

نامه سرگشاده کارگران افغانستان به کارگران جهان

از خاکستر رنج تا پرچم امید

در آستانه اول ماه می این نامه سرگشاده را از زبان خود و سایر کارگران افغانستان خطاب به همه کارگران جهان می‌نویسم، چه آن‌هایی که در کارخانه‌های عظیم چینی، اروپایی و آمریکایی کار می‌کنند و چه کسانی که در مزارع و خانه‌های به خاک و خون کشیده خاورمیانه، چه کسانی که در پایگاه داده‌ها در کره جنوبی یا پیشخدمتی در مک دونالد، چه در لباس مهندسان پیشرفته آلمانی یا شاگرد نانوایی ای در پشاور پاکستان، فرقی نمی‌کند که برنامه نویسی با الگوریتم‌های پیچیده در خدمت سرمایه در دهلی نو یا کودک کارگری که در معدن تاقچه خانه تالقان افغانستان در کنار پدر و مادرش سنگ نمک به دوش می‌کشد، همه ما در یک مناسبات داریم زنده‌گی می‌کنیم، مناسبات و سیستمی که از رنج ما تغذیه می‌کند و از کارمندی که از ما می‌کشد، رشد می‌کند. شما، ما، همه ما بخشی از یک طبقه ایم؛ پرولتاریا.

ما کارگران کسانی هستیم که زنده ماندن، بازتولید جسمانی و اجتماعی ما در گرو فروش توان کار ماست و به عبارت دیگر حیات خود و خانواده‌های ما تنها به وسیله میانجی‌گری و واسطه‌گری نیروی کارمان ممکن است. ما در تجلیات متکثر اجتماعی ممکن است در نقش‌های مختلفی ظاهر شویم، در هیأت یک معلم فرهیخته در فلان مکتب خصوصی کابل، یا در نقش یک راننده موتر باربری و امدادسانی در راه‌های خاک و خون خورده غزه، در کالبد یک شاعر آراسته با کت و شلوار اتو شده یا رفته‌گری در کوچه‌های ناآرام سوریه، شاید در هیکل زن روسپی و کارگر تن فروش و شاید هم در قامت دختر جوانی در بیمارستان خصوصی گلن آلمان با روپوش سفید و لبخندی تمرین شده و پاهایی که از ایستادن بی‌وقفه در حال شکستن است، در کابین جت خصوصی فلان مالتی میلیاردر انگلیسی یا نظافتگر بی‌خانمان پمپ بنزین فلان روستا در بنگله دیش، در تونل‌های تاریک زغال‌سنگ دور افتاده‌ترین دهکده هند یا در برج‌ها و آسمان خراش‌های امارات متحده عربی، گارد امنیتی یک شرکت ساختمانی یا پروفیسور دانشگاه شیکاگو، این‌ها و همه انسان‌های از این دست؛ تفاوت در نقش‌ها است نه در نسبت طبقاتی‌مان؛ آنچه این تعدد و تکثر را به وحدت و یکتایی می‌رساند، موقعیت اجتماعی-اقتصادی ما در رابطه تولید است. هر کدام ما ناگزیریم که توان کار خود را چون کالایی به سرمایه‌دار بفروشیم، همین که نیروی کار ما کالا شد خود بدل به کالا، ابزار و شی می‌شویم؛ همه ما سوای این ظواهر و لقب‌ها، در بند زنجیر مزد، بازار و نداشتن وسایل تولید به هم وصلیم.

ما کار می‌کنیم اما محصول کار ما نه تنها که متعلق به ما نیست بل عملاً در بازار برابر ایستا ماست؛ ما زنده‌ایم اما حق زنده‌گی کردن نداریم؛ ما ممکن است انسان محاسبه شویم، اما هستی‌ما در مناسبات وارونه سرمایه‌داری عملاً در گرو انکار خویشتن است.

از همین رو مفهوم "ما" به عنوان کارگر نه یک برچسب شغلی است و نه هم یک طبقه‌بندی سلسله مراتبی پیشا سرمایه‌داری و دایرةالمعارفی، بل مفهومی است مدرن، ماتریالیستی، رادیکال و برخاسته از دل وجه تولید سرمایه‌داری و جایگاه فرد در مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری امروزی.

رفقا! در جامعه ای که ما امروز زیست می‌کنیم مناسبات حاکم و مسلط در آن چیزی نیست به جز مناسبات تولید سرمایه‌دارانه. این مناسبات نه یک فرایند روتین، طبیعی و جاوید، بل محصول تاریخی فرایند انباشت، بیگانه‌گی انسان و سلطه سرمایه بر کار است. همه تناقضات و بحران‌های که چهره و سیمای جهان امروز را مخدوش و غیرانسانی ساخته است، انعکاسی از این مناسبات است. جنگ در اوکراین، قتل عام کودکان و نسل‌کشی در غزه که در آن ارزش زندگی صدها نفر را قیمت یک موشک محاسبه می‌کنند، سلطه تروریست‌های طالب در افغانستان، تلاش رژیم جمهوری اسلامی در ایران برای ادامه حیات ننگین‌اش آن هم به قیمت جان صدها هزار انسان ارجمند و برابری طلب، فجایع هولناک روزمره در پاکستان، سوریه، هند و سرزمین‌های فقر و فلاکت زده دیگر، همه و همه نه استثنای قانونمندی نظام سرمایه‌داری جهانی است و امروزه بیش از پیش همه این ناهنجاری‌های جهان را از این منظر است که می‌شود توضیح و تحلیل کرد.

بحران‌های که امروزه سراسر جوامع بشری را در بر گرفته است: بحران بیکاری، فقر، بی‌خانمانی، تخریب محیط زیست، بحران روحی-روانی، تنهایی انسان‌ها در جوامع مدرن همه از جوهر و دل مناسبات سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرند. جهان امروز جهانی است که تنها بر مبنای منفعت سرمایه تفسیر و اداره می‌شود نه نیاز و ضرورت انسان‌ها؛ در این جامعه تولید برای سود، جای تولید برای نیاز را گرفته است. سرمایه‌دار تولید نمی‌کند تا گرسنه‌ای را سیر کند، تا کودکی را آموزش دهد، او تولید نمی‌کند تا بیمار بی‌پول و کم پولی را درمان کند. در نظام حاکم بر جهان امروز محرکه اصلی تولید سود است؛ سرمایه‌دار شرکت تولیدی راه می‌اندازد به این دلیل که ارزش افزوده بیافریند تا سرمایه اش رشد کند و سلطه اش بر نیروی کار تشدید شود.

ما در جهان باژگونی زنده‌گی می‌کنیم که شعور ماشین از مرزهای اندیشه انسانی فراتر رفته است، اما نان سفره کارگران و فرودستان از کف دستان پینه بسته شان فراتر نمی‌رود.

کارگران کشورهای جهان! ما نه فقط به اعتبار شمار و تعداد مان، بل بر پایه جایگاه عینی خود در مناسبات اجتماعی توان آن را داریم تا نه فقط خود که کلیت نوع بشر و طبیعت را از این بنده‌گی سرمایه و مناسبات انسان‌ستیز آن رهایی بخشیم؛ این رهایی بر خلاف توهمات ایده‌آلیستی یا پندارهای انسان دوستانه انتزاعی فقط از دل پیکار طبقاتی آگاهانه و سازمان یافته همه فرودستان ممکن است.

روند انباشت سرمایه، جهانی شدن تولید و تعمیق شکاف‌های طبقاتی بیش از پیش شرایط لازم دگرگونی بنیادی را در هر گوشه جهان فراهم کرده است. هر روزی که سپری می‌شود روابط تولیدی موجود بیشتر از پیش مانع پیشرفت نیروهای مولد می‌شود؛ بحران، بیکاری، فقر، تخریب طبیعت سیمای واقعی سیستم سرمایه‌داری را عیان‌تر ساخته است.

آنچه امروز مانع اساسی رهایی ما و کل نوع بشر است، چیزی نیست جز فقدان آگاهی طبقاتی و نبود تشکل؛ پراکنده‌گی، خودبخودی‌گری و خیال‌های بی‌پایه نسبت به اصلاح تدریجی سرمایه‌داری زهر مهلکی است که ما را از درون فلج کرده است. کارگران تا هنگامی که در هیأت اتم‌های پراکنده، جدا از هم در قالب فرد و جزیره‌های کوچک به زیست خود ادامه دهند، نه تنها که ناتوان بلکه به شکلی عریان‌تر و رنجبارتر از هر قشر دیگری زیر تیغ ستم طبقاتی و بیداد اجتماعی و طبیعی له می‌شوند. کارگران فقط در مقام طبقه متحد، سازمان‌یافته و برخوردار از خودآگاهی تاریخی می‌توانند از وضعیت برده‌گی مزدی فراتر روند، در غیر آن هر گوشه دنیا و هر قسمت یک کشور برای ما ستم‌دیده‌گان تاریخ، جغرافیای واحدی است: جغرافیای رنج فرودستان.

اول ماه می اساساً از این سر بیشتر معنا و مفهوم پیدا می‌کند و برای همین این نامه را همچون نجوای گرم از دل‌های سوخته و در حین حال پُر از امید و اراده به شما در همه جای این زمین بی رحم می‌نویسم؛ به قول مارکس ما چیزی برای از دست دادن نداریم جز این زنجیرهای ننگینی که بر گردن‌های ما سنگینی می‌کند؛ اما در برابر ما دنیایی ایستاده است: دنیایی برای تسخیر، برای ساختن و نهایتاً رهایی خود و بشریت از برده‌گی مزدی و بربریت سرمایه‌داری. بیایید هم‌گام، هم‌صدا چون رود خروشان دنیا نو را با دست‌های خود بنا کنیم؛ برای یک چینین کاری کارگران جهان متحد شوید!

